

## رسائل اعتقادات فرق اسلامی و ماخذ کهن آن

سواد اعظم ماخذ بسا از مؤلفیم مابعد بود

در شماره (۲۴۵) سال بیست و یکم مجله آریانا مقالت "کتاب گم شده قدیم نثر فارسی" از قلم نویسنده عاجز این سطور نشر شد، که مورد تحسین دانشمندان گردید.

بعد از نشر همان مقاله برخی از سخن های گفتنی دیگر که استدراک و تکمیل آن مقاله باشد، نزد من فراهم آمد، که نکات سودمند و جالبی دارد، و اینک آنرا نیز به خوانندگان گرامی آریانا و پژوهندگان دانشمند این گونه مباحث اهداء میکنم.

تا جایی که دانشمندان گرامی دکتور مهدی بیانی تحقیق کرده بودند گویا دو نسخه از رساله عقائد خواجه محمد پارسا (تالیف ۷۹۵ هـ) مکشوفست، که یکی از آن از هرات به تهران رسیده، دیگر بوسیله دانشمند محقق آقای مینوی، از کتب خانه انقره در تورکیه بدست آمده است. (۱) از همین رساله خواجه پارسا که سهواً نمونه قدیمترین نثر فارسی کنونی پنداشته شده بود، اینک یک نسخه دیگر خطی نیز در کابل موجود است (۲) که در سطور آئی آنرا با متن سواد اعظم مورد مطالعه قرار میدهم.

### رساله عقائد خواجه پارسا و سواد اعظم :

چنانچه در مقالت گذشته گفتیم : سواد اعظم از بقایای نثر قدیم فارسی دوره سامانیست، و در درجه دوم مقارن با ترجمه تفسیر و تاریخ

طبری شمردنه ميشود، که بخواست امير خراسان نوح بن منصور (حدود ۲۷۰ هـ) از متن عربي السواد اعظم تاليف ابوالقاسم اسحق بن محمد بن اسماعيل مشهور به حکيم سمرقندي (حدود ۲۹۰ هـ) در بخارا به فارسي ترجمه شده، و نسخه حاضره عبارت از (۱۶۴) صفحه متوسطه است.

اما رساله عقايد خواجه پارسا بن محمد حافظي بخاري (متوفي ۸۲۲ هـ) کتاب کوچکی است در (۲۶) صفحه متوسط، که یک سندس اصل کتابست، و خواجه پارسا یک حصه مطالب سواد اعظم را بصورت خیلی فشرده و تلخيص کرده، بزبان متعارف روزگار خویش، درين رساله کوچک در آورده است. و اين داب صوفيان آن عصر بود، که کتب قديمه را برای فهم مردم به لهجه عامه همان روزگار نوشتندی. چنانچه مولانا جامی همين کار را در نفحات الانس کرد، که مطالب طبقات الصوفيه خواجه عبدالله انصاري (متوفي ۴۸۱ هـ) را بفارسي مروج ادبي قرن نهم نوشت، و شخصی نامعلوم عين همين کار را با شرح تعرف ابو ابراهيم بن اسماعيل بن عبدالله مستملي بخاري (حدود ۳۹۰ هـ) کرد، که زبان نسخه مطبوع نولکشور لکهنو هند با زبان نسخ قديم اين کتاب متفاوتست. (۳) رساله عقائد خواجه پارسا عليه الرحمه چنانچه پنداشته شده بود) ابدأ و اصلاً نماينده زبان و انشاء عصر سامانی نیست، و آنچه در سواد اعظم آمده درين رساله بصورت مخلوط در ضمن بحث مسلسل گنجانيده شده ولی بزبان عصر خواجه پارسا، و در کمال اختصار و فشردهگی. که اينک نمونه هر دو در سطور ذيل داده ميشود:

### از سواد اعظم (خطي)

مسئله پانزدهم آنست که شفاعت رسول عليه السلام، مر اهل کبائر را حق بيندازامت. و هر که شفاعت رسول را منکر شود، معتزلی باشد و شفاعت رسول عليه الصلوة والسلام در نص کتاب خدايست عزوجل و هم در خبر.

و اما کتاب: و لسوف يعطيك ربك فترضي، اين عطا شفاعتست. و اما در خبر: که ابو طلحه روايت می کند رضی الله عنه: که رسول عليه الصلوة والسلام گفت: که هر که بر من صلوة فرستد، آنرا بر من عرضه کنند روز قیامت.

اول آنرا شفاعت کنم. و عایشه رضی الله عنها روايت کند: که شبی رسول عليه الصلوة والسلام به حجره من بود، بيدار شدم، رسول را عليه الصلوة والسلام ندیدم چون طلبیدم در نماز یافتیم. چون از نماز فارغ شد سر به سجده نهاد و می گفت: امت من! امت من و چندانی بگریست، که من را نیز بگریه آورد. دست دراز کردم وردایش را بکشیدم گفتم: یا رسول الله! این امت کیانند؟ که بدین حال و بدین زاری ایشانرا از خدای عزوجل می خواهی! گفت: یا عایشه!

امتی که از پس چهار صد سال بیرون آیند. تا در دنیا باشم می گویم: امتی! و روز قیامت نیز گویم. امتی، امتی! پس فرمان آمد که یا حبيب من! هر که از امتان تو به یگانگی مرا گواهی داده و برسولی تو اقرار کرده اند همه را شفاعت تو بخشیدم و آمرزیدم.

و عبدالله بن عباس گفت رضی الله عنه: کعب الاحبار را پرسیدم که چرا بوقت رسول

### از رساله خواجه پارسا

و شفاعت رسول صلی الله علیه و سلم مر اهل کبائر را از امت، حق بیند، آیات و اخبار درین معنی بسیار است.

رسول عليه السلام فرمود:

شفاعت من اهل کبائر را باشد از امت من.

اهل صلاح و عافیت

ایشانرا خود در مردمان یا آنک همه انبیاء و اولیاء محتاج شفاعت رسول اند صلی الله علیه و سلم به نسبت رفعت و بزرگی مراتب قرب حضرت عزوجل ذکره.

هر که شفاعت رسول

را صلی الله علیه و سلم منکر شود، مبتدع و گمراه بود، و او را از شفاعت رسول الله علیه و سلم نصیب نبود.

نعوذ بالله من ذلک.

(نسخه خطی عقائد

خواجه پارسا)

انته صلى الله عليه وسلم مسلمان نشدى که به وقت عمر مسلمان شدى؟ گفت: زير انکه در توريه يافتيم و آنرا پدران ما پنهان کرده بودند و آنکه امت محمد سه گروهند اصل: کورهند؟ که در بهشت شود. يک گروه بى حساب در بهشت شوند، و يک گروه ديگر را حساب باشد سبک و در بهشت شوند. و گروه سيم صاحب کبيره باشند شفاعت محمد عليه الصلوه والسلام ايشانرا به بهشت فرستند. چون در توريه چنين يافتيم. قوله تعالى: فمنهم ظالمه لنفسه و منهم مقتصد، و منهم سابق بالخيرات.

پس باک ندارم از اين سه گروه باشم. آخر در بهشت شوم. و رسول صلى الله عليه وسلم گفت: شفاعت من مر اهل کبانرا را باشد از امت من. گفت: هر پيغمبرى را يک دعائى مستجاب بود. و من آن دعائى مستجاب خود را عفو امت خواستم.

و رسول عليه الصلوه والسلام گفت: اهل صلاح و عافيت را به شفاعت من حاجت نيست، و ايشانرا در مردمان شفاعت باشد. و شفاعت من بر اهل کبيره راست از امت من.

پس هر که سکر شود آنرا از شفاعت رسول عليه السلام نصيب نيست. اين مقدار بس بود خردمسد را. (ص ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ سواد اعظم خطي)

از مقابلۀ اين دو متن قديم و جديد مى توان دريافت، که رسائۀ خواجه پارسا نهمى تواند نمودارى کامل و تمام از آن متن متين و اصيل گردد.

### رساله های عقائد فرق و اهواء ملل:

در سواد اعظم از جمله (۶۱) مسئله فقهی و کلامی، مسئله پنجاه و ششم از صفحه (۱۲۳) تا (۱۳۲) نسخه خطی مخصوص است به نامها و شرح عقائد فرق و نحل اسلامی، که درازمنه مابعد همين حصه کتاب مورد استفاده نويسندگان و مؤلفين بوده، و چندین رساله را در شرح عقائد و اهواء فرق از روی آن نوشته اند.

در کتب خانه آقای بهروز در کابل، مجموعه يی کوچک اما گرانبها موجود است که اينک در نوشتن اين مقاله در نظرمنست و از ايشان ممنونم که اين رسالتها را بدسترسم گذاشته اند، و دارای رسائل آتيست:

اول: رساله عربی سه صفحه متوسط: تاليف ابوالقاسم بن محمد الرازی بنام عقائد طوائف الخلائف در شرح عقائد معتزله - کرامی - کراميه، جهيه، دهریه، زنازقه، مشبهه و حنافله، قدریه، روافض، اماميه، خارجيه، بخاریه، جبریه، حشویه، اباحتیه، باطنیه، براهمه، اشعریه که در آخر شرح عقائد هر یک می نویسد: و اهل الحق بخلافه - يا اهل السنه بخلافه ... و ازین پديد می آید: که نويسنده مذکور از اهل سنت بود

دوم: مکتوب ۲۸۹ از مکاتب ايشان بابا (ظاهراً از عرفاء ماوراء النهر) در شرح قضا و قدر و عقائد فرق در آن باب ۶ صفحه بفارسی.  
سوم: رساله فارسی معرفه المذاهب از محمود ظاهر غزالی نظام (کذا) مدرسه جلالی (۴) در ده صفحه که در شماره اول سال ۴ مجله دانشکده ادبيات تهران بسعی جناب علی اصغر حکمت چاپ شده است و مؤلف آن نیز از اهل سنت بود.

چهارم: عقیده المسلمین فی اصول الدین: رساله فارسی از محمود بن علی بن محمود حلوی (۵) در ۲۲ صفحه که در آن عقائد اهل سنت و جماعت را بيان کرده است.

پنجم : رساله عقائد فرق اسلامي با اهل سنت از خواجه پارسا، که نا شرح فرقه هفتاد و یکم رسید و این نسخه ناقص است درسی صفحه . از مقابله این رساله با متن سواد اعظم پدید می آید که اکثر آن ناخود و متأثر از ماخذ کهن سالی بوده، و از یک منبع قدیم بر آمده اند، و آن هم همین کتاب سواد اعظم فارسی و یا متن عربی آن باشد که در مسئله ۵۶ به تفصیل نامهای ۷۳ فرقه اسلامی را با اجمالی از عقائد و اقوال ایشان بر می شمارد و چنین گوید : "مسئله پنجاه و ششم آنست که رسول علیه السلام گفت : بنی اسرائیل هفتاد و یک فرقه شدند، و امت عیسی هفتاد و دو فرقه شدند و امت من نیز هفتاد و سه فرقه شدند و همه بدوزخ روند مگر یک گروه به بهشت شوند و آن مذهب سنت و جماعت باشد و خواجه ابوالقاسم حکیم رحمه الله گفت : می خواهم تا نامهای ایشانرا بیان کنم و افعال ایشان را جدا جدا شرح دهم تا مردمان ایشانرا بدانند تا پرهیز کنند از ایشان. همه نامهای ایشان به تفصیل اینست." (۶)

#### رساله فرق خواجه پارسا و هفتاد و سه ملت :

همانطوریکه خواجه پارسا از کتاب سواد اعظم قسمت عقائد آنرا گرفته و رساله جداگانه بی را از آن ساخته است شرح مسئله پنجاه و ششم همین کتابرا نیز اقتباس کرده و بصورت یک رساله علیحده در بیان فرق و اهواء ملل در آورده است، که اینک در قسمت پنجم مجموعه رسائل سابقه الذکر اصل آن موجود است و در سطور گذشته یاد شد.

این رساله خواجه پارسا متأسفانه در مجموعه ما نحن فيها ناقصست و یکدو ورق اخیر آن که حاوی شرح فرقه ۷۱ - ۷۲ - ۷۳ باشد افتاده و نسخه کنونی بر آغاز فرقه ۷۱ فشاریه مقطوع مانده است باری چون حصه معتابهای رساله موجود است از مطالعه آن نتایج سودمندی را

توان گرفت. در آغاز رساله نوشته اند : "نقل من رساله قطب المشايخ خواجه محمد پارسا قدس الله سره" و موضوع رساله چنین آغاز میگردد :

"ابو هريره رضی الله عنه میگوید : از مهتر عالم علیه الصلوة والسلام از مذهب سنت و جماعت پرسیدم : رسول علیه السلام این حدیث فرمود که : "افترفت الیهود الخ"

بعد ازین عقاید هر فرقه را به قید عدد و نام آن فرقه شرح میدهد. و در آخر عقائد هر فرقه گوید : "اهل سنت و جماعت میگویند . و این توضیح عقیده اهل سنت در آخر عقیده هر فرقه از اضافات و ملحقیات خواجه پارساست، بدین معنی : که عقاید هر فرقه را طوری که حکیم سمرقندی در سواد اعظم بیان داشته بالفاظ و سبک متعارف فارسی قرن نهم ماوراء النهر می آورد، ولی شرح عقیده اهل سنت را که در آن کتاب نبود، از طرف خود می افزاید مثلاً :

"فرقه اول جبریه اند : جبریان گویند هیچ کس را در هیچ حال اختیار نیست، نه در قول و نه در فعل و نه در خیر و نه در شر، نه در طاعت و نه در معصیت. و حرکات جمیع موجودات بمنزله حرکات جماد است. لا قدرے و لا فعل و لا اختیار.

اهل سنت و جماعت میگویند : همه بارآده و مشیت خداوند است لیکن بنده را نوعی اختیار هست، لا نا تفرق بالضرورة بین حرکة البطش و حرکة الارتعاش و نعلم ان الاول دون الثاني. همچنانکه رفتار اسپ در زیر سوار با اختیار است هم بی اختیار، و لا نه لولم یکن للعبد فعل اصلاً، لما صح تکلیفه، و لا یترتب استحقاق الثواب و العقاب علی افعاله." (صفحه اول رساله خطی)

اینست سیاق نوشته و ترتیب نگارش خواجه پارسا در تمام رساله و شرح اهواء هفتاد و سه فرقه. و چون وفات وی (۸۲۲ هـ) است بنا بر این باید گفت که این رساله قبل ازین سال تالیف شده باشد.

اما : هفتاد و سه ملت :

اقای دکتور محمد جواد مشکور در سنه (۱۳۴۱ ش) رساله یی را از مؤلف نامعلوم بنام فوق از تهران نشر داد، که اصل این رساله در کتابخانه ملی پاریس بود، و در سنه (۱۳۸۲ هـ) بخط حسین بن شمس الحسینی استرآبادی در تبریز نوشته شده، و عبارتست از (۵۲) صفحه در عقاید (۲۳) فرقه اسلامی، یا "اعتقادات مذاهب" اقای دکتور مشکور به منبع اصلی و ماخذ قدیم این رساله پی نبرده و گوید : "بسی افسوس که هنوز نتوانسته ایم در جایی نام و نشانی ازین کتاب پیدا کنیم." (ص ۵ نسخه مطبوع هفتاد و سه ملت)

اما نویسنده این سطور بعد از مقابله و تأمل در محتویات سواد اعظم و رساله خواجه پارسا و هفتاد و سه ملت دریافتیم که نویسندۀ نامعلوم رساله اخیرۀ حتماً رساله خواجه پارسا را در نظر داشته و مضامین آنرا با تغییر بسیار جزوی در رساله خود گنجانیده و انتحال نموده است و آنچه خواجه پارسا باسواد اعظم نموده عین همین عمل را مؤلف نامعلوم هفتاد و سه ملت ارتکاب کرده است.

بین عصر زندگانی خواجه پارسا و تاریخ نوشتن نسخه خطی هفتاد و سه ملت نیم قرن فاصله زمانی موجود است و مؤلف هفتاد و سه ملت حتماً رساله خواجه پارسا در دست داشت، زیرا در اکثر موارد عین عبارات خواجه را برداشته و نقل نموده است.

اینک من نمونه های را از هر سه کتاب در ذیل سطور می آورم تا مقصد روشن تر گردد، و اصل از فرع شناخته آید :

سواد اعظم	رساله خواجه پارسا	هفتاد و سه ملت
اما مرجیان چند	فرقه دهم مرجنه	فرقه ۱۱ مرجنه : قالوا
گروه اند : بعضی	اند : قالوا لیس الله	لیس الله علی عباده
گفتند : بنده ایمان	تعالی علی عباده بعد	بعد الایمان بقیه.
آورد، بروی امر و	الایمان من بقیه.	گویند از گناه هیچ

نهی نشاند. اگر	گویند بقیه نیست	بقیه نیست. هر که
طاعت نیکو کند	خدای تعالی را بر	ایمان دارد. اورا
بیکوست. و اگر نکند	بندگان بعد از ایمان.	هیچ گناه زیان
بروی هیچ چیز	هر که ایمان دارد	ندارد. چنانک
واجب نشود. و بعضی	ویرا هیچ گناه زیان	باوجود کفر هیچ
گویند : چون بنده	ندارد. چنانکه	طاعت سود ندارد.
بگفت : لا اله الا الله	باوجود کفر هیچ	اهل سنت و
محمد رسول الله	طاعت سود ندارد.	جماعت گویند : که
	اهل سنت و	مسلمانان را تسلیم
	جماعت گویند :	فرمان باید بود.
	مسلمانرا تسلیم فرمان	و فرموده اوست
	بودن باید چنانکه	جل جلاله :
	فرموده است :	واعبد ربک حتی
	واعبد ربک حتی	یاتیک الیقین. تا جان
	یاتیک الیقین.	در بدن باشد. طاعت
	تا جان در تن	لازمست.
	است طاعت لازمست.	(ص ۲۸ نسخه چاپی
	(ص ۵ خطی)	تهران)

از نمونه های بالا روشن است که اسلوب بیان سواد اعظم ساده و سبب بود و خواجه پارسا آنرا مطابق اسلوب کلامی قرن نهم ترتیب و توسیع داد. نویسنده هفتاد و سه ملت تغییر بسیار جزوی در انشاء و مطالب آن وارد آورد. که درین منون اسلوب و سلیقه خواجه پارسا نیکو تر و بذوق عصر خویش نزدیکتر است، اینک یک مثال دیگر :

سواد اعظم	رساله خواجه پارسا	هفتاد و سه ملت
اما مفر و غیام	فرقه چهل و ششم	فرقه ۲۸ مفروغیه:
گویند : خدای	مفرغیه اند : قالوا ان	(۷)
غزوجل فارغ شده	الله تعالی اجرى القلم	قالوا ان الله
است از آفریدن	بما هو کائن الی یوم	اجرى القلم بما هو
	القیامه و جف القلم.	کائن الی یوم القیامه

چیزها، هر چه خواست آفریده، چیز دیگر نیافریند. (ص ۱۲۸ خطی)

گویند هر چه نوشته اند خیر و شر، سرانجام هر کس همان خواهد بود که ساخته اند، و عاقبت همان که پرداخته اند، بهیچ حیلت دیگر نخواهد شد، و خداوند تعالی اکنون فارغ است از همه کارها.

قال النبی علیه السلام: فرغ الله تعالی من الخلق و الخلق و الرزق و الاجل. اهل سنت و جماعت گویند: فرغ مما کان، لا مما هو کائن. آنچه بود نوشته اند و فارغ نشده اند. (۸) و آن می باشد روز بروز می نویسند و خدای تعالی هر روز شان دارد، کل یوهو فی شان. (ص ۱۹ خطی)

و جف القلم. گویند هر چه بودنی بود نوشته شد از خیر و شر، و سر انجام هر کس همان خواهد بود که ساخته اند. و عاقبت هر کس همان بود که پرداخته اند. بهیچ حیل دیگر گون نخواهد شد. و خدای تعالی اکنون فارغ است از همه کار. قال النبی صلی الله علیه و سلم: فرغ الله من اربع: من الخلق و الرزق و الاجل (۹) صدق نبی الله. اهل سنت و جماعت گویند: فرغ مما کان لا مما هو کائن. آنچه میباشد نوشتند و فارغ شدند از آن، و آنچه میباشد روز بروز می نویسند. و خدای تعالی هر روز شانی دارد. قوله تعالی کل یوم هو فی شان.

(ص ۵۷ نسخه چاپی)

نامهای فرق:

در نسخه حاضرۀ سواد اعظم نامهای (۷۳) فرقه بعدد معین آمده، ولی شرح تمام آنها موجود نیست و عقاید برخی از فرقه ها را شرح داده است، که نمونه شرح عقائد دو فرقه گذشت. اما در رسالۀ خواجه پارسا و هفتاد و سه ملت عقائد تمام فرقه ها با عقاید اهل سنت موجود است و امکان دارد که نسخه خطی سواد اعظم درین مورد سقطی و نقصی داشته باشد.

اما در نامهای فرق نیز برخی از تفاوتها موجود است که شاید خواجه پارسا آنرا مطابق رواج عصر خود آورده و تبدیل کرده باشد.

برای اطلاع پژوهندگان تاریخه عقائد و ملل و نحل نامهای این فرقه ها را طوری که در نسخ خطی سواد اعظم و رسالۀ خواجه پارسا نوشته اند می آورم، ولی بر خط نسخه سواد اعظم اعتمادی نیست، و ممکن است برخی نامها را کاتبان غلط نوشته باشند. چون نسخه هفتاد و سه ملت در تهران طبع شده و در دست است، بنا بران صورت ضبط آنرا تکرار نمی کنم، و تنها بدان ضبط متین اکتفا میروم.

سواد اعظم:

اول: مرجیانند.

دوم: قدریانند.

سیم: شمراخیانند

چهارم: ازراقیانند

پنجم: احشیانند؟

ششم: تغلبیانند

هفتم: لیهمسیانند؟

هشتم: میمونیانند

نهم: جازمیانند

دهم : معتزليانند  
 يازدهم : جبريانند  
 دوازدهم : باطنيانند  
 سيزدهم : لم يزليند  
 چاردهم : جعفريانند  
 پانزدهم : حنفيانند  
 شانزدهم : كنيفيانند؟  
 هفدهم : صوريانند  
 هژدهم : شهبانند  
 نوزدهم : جوقيانند؟  
 بيستم : جسيانند  
 بيست و يكم : كوزيانند  
 بيست و دويم : زياديانند  
 بيست و سيم : سارليانند  
 بيست و چهارم : زيد يانند  
 بيست و پنجم : جهميانند  
 بيست و ششم : شاكيانند  
 بيست و هفتم : ميليانند  
 بيست و هشتم : قوليانند  
 بيست و نهم : ماديانند  
 سي ام : شاكيانند؟ (مكرر)  
 سي و يكم : الجوشيانند  
 سي و دويم : بليتيانند  
 سي و سيم : مانيانند  
 سي و چهارم : سفيانيانند  
 سي و پنجم : حرور يانند

سي و ششم : عباسيانند  
 سي و هفتم : حشويانند  
 سي و هشتم : معروفيانند  
 سي و نهم : مجوليانند  
 چهلم : مهاجريانند  
 چهل و يكم : جازميانند  
 چهل و دويم : معذوريانند  
 چهل و سيم : متوليانند  
 چهل و چهارم : ميريانند  
 چهل و پنجم : رقوقيانند  
 چهل و ششم : تايانند  
 چهل و هفتم : مغنيانند  
 چهل و هشتم : مسلميانند  
 چهل و نهم : اقليانند  
 پنجاهم : فكريانند  
 پنجاه و يكم " وارديانند  
 پنجاه و دويم : ساطيانند  
 پنجاه و سيم : شافيانند  
 پنجاه و چهارم : مستغنيانند  
 پنجاه و پنجم : طفيليانند  
 پنجاه و ششم : فدايانند  
 پنجاه و هفتم : مصرعيانند  
 پنجاه و هشتم : ملحوميانند  
 پنجاه و نهم : ثانياانند  
 شصتم : غالبيانند  
 شصت و يكم : مقاتيانند؟

- شصت و دویم : شوقیانند  
 شصت و سیم : بهیمیانند  
 شصت و چهارم : سانیانند؟  
 شصت و پنجم : قیفيانند؟  
 شصت و ششم : امریانند  
 شصت و هفتم : همیانند  
 شصت و هشتم : مستویانند  
 شصت و نهم : کلانیانند؟  
 هفتادم : جیلیانند  
 هفتاد و یکم : شیعیانند  
 هفتاد و دویم : کرامیانند  
 هفتاد و سیم : سنیانند و جماعتیان و ناجیانند (۱۰)

اکنون این نامها را با آنچه خواجه پارسا در رساله خود آورده

مقابله کنید :

۱. جبریه
۲. قدریه
۳. سوفسطائیه
۴. وجودیه
۵. معطله
۶. سابقیه
۷. عرشیه
۸. حلولیه
۹. مهملیه
۱۰. مرجیه
۱۱. حبیبیه

۱۲. خوفیه
۱۳. سارقیه
۱۴. ثنویه
۱۵. الحادیه
۱۶. متصله
۱۷. منفصله
۱۸. حروریه
۱۹. فارقیه
۲۰. منکریه
۲۱. شیطانیه
۲۲. معتزله
۲۳. کیسانیه
۲۴. وهمیه
۲۵. بکریه
۲۶. راوندیه
۲۷. مشبهه
۲۸. جهمییه
۲۹. زنادقه
۳۰. مترقیه
۳۱. ملاحده
۳۲. منجمه
۳۳. وضعیه
۳۴. فلاسفه
۳۵. کرامیه
۳۶. خارزمیه
۳۷. اباحتیه



۳۸. لوزيه  
 ۳۹. اخسيه  
 ۴۰. تغليه  
 ۴۱. فاسقيه  
 ۴۲. مكنونيه  
 ۴۳. متوسمه  
 ۴۴. محروقيه  
 ۴۵. بوستانيه  
 ۴۶. مفروغيه  
 ۴۷. نجاريه  
 ۴۸. خارجيه  
 ۴۹. شيعه  
 ۵۰. رافضيه  
 ۵۱. اماميه  
 ۵۲. كاوسيه  
 ۵۳. اميريه  
 ۵۴. اسماعيليه  
 ۵۵. مشتهه  
 ۵۶. حكميه  
 ۵۷. لاعنه  
 ۵۸. رجعيه  
 ۵۹. متربصيه  
 ۶۰. قبريه  
 ۶۱. واقفيه  
 ۶۲. حشويه  
 ۶۳. فانيه

۶۴. اثريه  
 ۶۵. مولهه  
 ۶۶. مبدليه  
 ۶۷. كنزيه  
 ۶۸. صوفيه  
 ۶۹. دهريه  
 ۷۰. شمراخيه  
 ۷۱. فشاريه (نامهای دو فرقه ديگر نيامده و نسخه خطی ناقص است) (۱۱)

### ماخذ

۱. از فهرست مخطوطات فارسی کتب خانه لینن گراد تالیف طاهر جانوف طبع ۱۹۶۲، صفحه ۳۰۵ ظاهر می آید، که يك نسخه همین رساله اعتقادات درانجا نیز به نمبر (۳۶۸) موجود است
۲. آقای محمد حسین بهروز عضو انجمن تاریخ کابل، مجموعه کهن سالی از رسائل خطی معارف نقشبندیان دارند، که یکی از آن رسائل همین رساله اعتقاد خواجه پارساست، و رسائل خطی دیگر مجموعه عبارتند از:
- اول: منتخب تحقیقات خواجه پارسا، که انتخابیست از فصل الخطاب خواجه پارسا، بزبان فارسی باشرح و تفصیل برخی از مباحث تصوف در (۲۰۰) ورق، تحریر (۱۰۱۲ هـ) بقلم محمد بن شیخ یوسف دروازی.
- دوم: عقاید خواجه پارسا، رساله ییکه در متن مقاله مورد بحث است در (۱۳) ورق.
- سوم: رساله ناتمام در تصوف و حقایق نقشبندیان در (۲۴) ورق.
- چهارم: رساله طریقه خواجهگان از مولانا جامی (۵) ورق.
- پنجم: رساله قدسیه مشتمل بر احوال و مقامات شیخ بهاء الدین نقشبند از خواجه پارسا، که در سنه (۷۸۹ هـ) تالیف شده.

ششم: رساله شرح حال و وصایای خواجه عبد الخالق غجدوانی از ابوالخیر فضل الله بن روزبهان اصفهانی تالیف (۹۱۸ هـ) بقلم عبد الله بن مولانا عبدالرحمن بن عبدالرحیم بن میر حسین الحسینی.

۳ رجوع به مقاله من: یکی از قدیمترین نسخ زبان فارسی، در ارمغان علمی طبع لاهور (۱۹۵۵م) ص (۵۰) که در یکی از شماره های همان سال مجله یغما در تهران نیز نشر شده.

۴. در يك نسخه دیگر خطی معرفه المذاهب که در کابل موجود است این نام ظاهر غزالی بنظام (بدون نقاط) مدرس مدرسه جلالی نوشته شده.

۵. یکنفر محمد حلوی کاتب دیوان خواجه حافظ را از مقدمه دیوان حافظ طبع تهران می شناسیم، آیا این دو نفر محمد و محمود، از يك خانواده حلوی خواهند بود؟

۶. نسخه خطی سواد اعظم، ص ۱۲۴

۷. در اصل مفروغیه بوده و چنین چاپ کرده اند اما در سواد و رساله پارسا و دیگر کتب مفروغیه است و همین صحیح است.

۸. کذا، در حالیکه در نسخه هفتاد و سه ملت (شدند) است.

۹. معلوم است نسخه خطی پاریس غلطی داشته و يك کلمه ساقط شده است. زیرا در جامع الصغیر سیوطی (۱۷۲/۲) هم مانند روایت خواجه پارسا چهار چیز است.

۱۰. تحقیق و تصحیح این نامها در تاریخ فکر و عقائد آسیا و اسلام کاریست دقیق و در خور جستجو و کنج کاوی که در صورت رجوع به متون کتب تاریخ و فلسفه و علم کلام و عقائد و ملل و نحل و در زبانهای عربی و فارسی و غربی میسر خواهد بود چون مقالت حوصله آنرا ندارد، و به درازا میکشد، آنرا به آینده گذاشتم.

۱۱. مجله آریانا، سال ۱۳۴۳ ش، شماره ۳ - ۴ ص ۱۴ - ۱۴.